

# نظم اجتماعی مطلوب از منظر قرآن کریم

محمدعلی نظری<sup>۱</sup>

## چکیده

در مطالعات جامعه‌شناختی به این پرسش که نظم اجتماعی چگونه ایجاد و مستقر می‌شود، به‌صورت جدی پرداخته شده است. علاوه بر پرسش یادشده، سؤال اساسی دیگری که در مباحث نظم اجتماعی وجود دارد و جامعه‌شناسان آن را مورد توجه قرار نداده‌اند، پرسش از نظم اجتماعی مطلوب است. علوم اجتماعی متعارف به این دلیل که پیوندی با عقلانیت قدسی و وحیانی ندارد، فاقد این ظرفیت است که از نظم مطلوب و نامطلوب سخن به میان آورد و اگر هم ادعایی در این زمینه مطرح سازد، گریزی از تناقض‌گویی ندارد. تنها علم الاجتماع می‌تواند در این باب صاحب ادعا باشد که از افقی برتر از عقلانیت عرفی، حیات جمعی آدمیان را مورد بررسی قرار دهد و آن علم الاجتماع مبتنی بر آموزهای وحیانی است. این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی تدوین گردیده است و در آن تلاش شده است که ابعاد، مؤلفه‌های نظم اجتماعی مطلوب از منظر قرآن کریم تبیین شود و مهم‌ترین سازکارهای استحکام نظم بیان گردد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، نظم اجتماعی، نظم اجتماعی مطلوب، ابعاد، عناصر.

---

۱. فارغ التحصیل سطح ۴ حوزه علمیه، ماستری جامعه‌شناسی. ایمیل: Mohsenyali8@gmail.com

## مقدمه

نظم و انضباط اجتماعی از «شرایط اولیه» و بنیانی زندگی جمعی است. به همین دلیل این موضوع از گذشته‌های دور مورد اندیشه‌ورزی بوده است. در تفکر اسلامی نظم و انضباط اجتماعی بیش از هر مکتب فکری دیگر مورد تأکید قرار گرفته است. چرا که از این منظر، در غیاب نظم و انضباط اجتماعی، نه تنها فرایند پیشرفت حیات بشری متوقف می‌شود، بلکه شکل‌گیری حیات انسانی از اساس ناممکن می‌گردد. نظم اجتماعی هم شرط امکان زندگی جمعی به‌شمار می‌رود و هم تکامل و پیشرفت اجتماعی وابسته به آن است.

هرچند مکاتب جامعه‌شناختی نیز نظم و انضباط اجتماعی را اساس زندگی جمعی معرفی می‌کنند، اما نگاه اسلام در این باب تفاوت جوهری با دیدگاه سایر مکاتب دارد. بارزترین تفاوت، نگاه ارزشی اسلام نسبت به مسأله نظم است. برداشت ارزشی از نظم بدان معنی است که آنچه از دیدگاه اسلام بیش از هر چیز اهمیت دارد، تعیین منطق نظم اجتماعی مطلوب است. برخلاف رویکرد غالب در علوم اجتماعی که نگاه ارزشی در باب صورت‌بندی‌های اجتماعی را مغایر با «عینیت» یا روح علمی قلمداد می‌کند، از دیدگاه اسلامی، داوری در باب شیوه‌های زندگی اجتماعی و متمایز کردن صور مطلوب آن‌ها از اشکال نامطلوب و منحط، نه تنها در تضاد با روش علمی قرار ندارد، بلکه هدف ذاتی علم الاجتماع شمرده می‌شود.

بر اساس آیات قرآن، سامان اجتماعی مطلوب و متکامل آن است که نظام روابط، هنجارهای عمل، نهادها و ترتیبات ساختاری آن، مبتنی بر نظم توحیدی بوده و جهت‌گیری خدایی داشته باشند: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ». طبق مفاد این آیه، نیکوترین ساختار و صورت‌بندی اجتماعی آن است که «صبغه» و رنگ خدایی دارد و بر مبنای توحید و خداجویی استوار است. از منظر قرآن، نظم توحیدی نه تنها منطق نظم حیات اجتماعی بلکه منطق کل عالم هستی است: «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا» بر اساس این آیه، نظم توحیدی همان جریان طبیعی امور یا خاصیت ذاتی جهان‌پدیداری است. همچنین در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»، آیه دلالت صریح دارد بر این که مودت، همبستگی یا نظم اجتماعی مطلوب زمانی استقرار پیدا می‌کند که بعد عینی یا رو بنایی جامعه، یعنی روابط، نهادها و ساختارها اجتماعی، بر شالوده‌ای نظام محتوایی توحیدی

استوار باشند.

با توجه به نکات یادشده در این نوشتار تلاش شده است که ابعاد، مؤلفه‌ها و سازکارهای نظم اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم مورد تأمل قرار گیرند.

## ۱. ابعاد نظم اجتماعی

حیات جمعی آدمیان مؤلف از دو بعد اساسی است. این دو بعد عبارتند از سنت‌های مستقر اجتماعی یا همان نهادها و ترتیبات ساختاری که از آن می‌توان به بعد عینی نیز تعبیر کرد. بعد دوم، متشکل از مجموعه‌ای باورها و اعتقاداتی است که جهت‌گیری ذهنی آدمیان را جمع به هستی، انسان و زندگی را مشخص می‌کند و می‌توان آن را بعد محتوایی یا ذهنی نامید. بعد محتوایی در حکم زیربنا است، بدین معنی که هرگونه تغییر و تحول مثبت یا منفی در زندگی بشر از بعد محتوایی آن ریشه می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ص ۴۵۴).

وجه ذهنی واقعیت اجتماعی، عبارت است از باورها، آرمان‌ها و اهدافی که عاملان قاصد و آگاه در سر دارند. اما این باورها و آرمان‌های ذهنی، وقتی از مرحله ذهنیت به مرحله عینیت ارتقاء هستی‌شناختی پیدا می‌کند که در فرایند بیرونی‌سازی حالت رسوب‌یافتگی پیدا نموده و در اشکال سنت‌ها، قواعد و هنجارهای پایدار عمل تثبیت شوند. آنچه که در ادبیات جامعه‌شناختی، ساختار، نهاد و سنت‌های اجتماعی خوانده می‌شود، در واقع چیزی جز باورهای عینی‌شده، یا به تعبیر علامه «علم‌های عملی» نیستند.

بنابراین، نظم اجتماعی در تعامل متقابل کنشگران «عالم»، «قاصد» و «صاحب اراده» که برای تحقق خواسته‌های‌شان تلاش می‌کنند، ساخته می‌شود. ساختارها، در حقیقت همان الگوها، قواعد و سنخ‌سازی‌های رسوب‌یافته‌ای عمل‌اند که در فرایند تعامل و تکرار عمل میان کنشگران تثبیت و نهادینه شده‌اند. پویایی و تحول ساختارهای اجتماعی از منظر علامه، معلول دگرگونی وجه ذهنی عاملان، یعنی باورها، اعتقادات و شناخت‌ها است. هرگاه باورها یا به تعبیر قرآن کریم نظام ایمانی و اعتقادی مردم تغییر کند، ساختارهای عینی و سنت‌های اجتماعی نیز دچار دگرگونی خواهد شد. اما اینکه جهت این تحول، تکاملی خواهد بود یا انحطاطی، بستگی به نوع باور و ایمانی دارد که ذهنیت عاملان را شکل می‌دهد. نظام اعتقادی توحیدی جامعه را به سوی هدایت

و پیشرفت رهنمون می‌گردد، اما نظام محتوایی مبتنی بر کفر و الحاد اسباب انحطاط و سقوط می‌گردد. (همان، ج ۱۵: ۷)

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آن‌ها این دو بعد اساسی نظم و وفاق اجتماعی مورد اشاره قرار گرفته: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» در این آیه، از بعد محتوایی حیات انسانی با مفهوم «ایمان» و از بعد عینی آن با مفهوم «عمل صالح» تعبیر شده است و آیه دلالت صریح دارد بر این که مودت، همبستگی یا نظم اجتماعی مطلوب زمانی استقرار پیدا می‌کند که بعد عینی یا رویایی جامعه، یعنی اعمال، نهادها و ساختارها، بر شالوده‌ای نظام محتوایی توحیدی استوار باشند. (همان، ج ۱۴: ۱۵۴)

همچنین در آیه دیگر حیات طیبه یا زندگی توأم با امنیت و آرامش و سعادت، فرایندی توصیف شده است که در اثر همکنشی نظام معنایی حق و اعمال صالح ایجاد و ساخت مند می‌گردد: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» (نحل، ۹۷) در این آیه قرآن به صورت يك قانون کلی بیان می‌دارد که نتیجه اعمال صالح توأم با ایمان، ساخت‌مندی زندگی پاکیزه و همراه با امنیت و آرامش است.

علامه معتقد است این تعبیر قرآن که فرمود «مؤمنان را حیات جدید و متکامل از دیگر شیوه‌های زندگی می‌بخشیم»، از سنخ تعبیرهای مجازی و استعاری نیست، بلکه از سنخ گزاره‌های است که مفاد آن بیانگر یک سنت و قانون واقعی هستی‌شناسانه است. قانونی که بیان می‌دارد، در اثر ایمان و عمل صالح جامعه‌ای ایجاد می‌شود که به لحاظ هستی‌شناختی با دیگر شیوه‌های زندگی تفاوت ذاتی دارد. به همین جهت است که قرآن کریم، بر حیات طیبه، آثار واقعی چون شایستگی برخوردار از آرامش و امنیت خاطر، (مانده، ۶۹) شایستگی بهره‌مندی از امداد و نجات الهی در شرایط بحرانی، (یونس، ۱۰۳) روشن‌بینی و توان تشخیص حق از باطل و منافع از ضررها (انعام، ۱۲۲) را مترتب می‌کند؛ آثاری که جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود، و زندگی مجازی حظ و بهره‌ای از آن ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹۳)

## ۲. عناصر و مؤلفه‌های نظم اجتماعی

دو بعد ذهنی و عینی نظم اجتماعی هرکدام قابل تجزیه به مؤلفه‌های متعددی است، که از این میان



می‌توان به چهار مؤلفه اساسی که عبارتند از: نظام معنایی، منافع و نیازهای مادی، پیوندجویی و ارتباط و سازوکارهای رسمی نظارت اشاره کرد. نظم اجتماعی وابسته به انجام کارکردهای درست این چهار مؤلفه اساسی و میزان هماهنگی است که میان آن‌ها ایجاد می‌گردد.

## ۱-۲. نظام معنایی

انسان موجودی اعتبارساز است؛ بدین معنی که حیات اجتماعی او به وسیله نظام‌های معنایی و نمادین انتظام می‌یابد. برخلاف سایر جانداران که تحت تأثیر عوامل غریزی رفتار می‌کنند، یعنی الگوهای رفتاری آن‌ها به نحو ژنتیکی تعیین و برنامه‌ریزی شده‌اند، انسان از حیات فرهنگی برخوردار است و حتی دستورهای زیستی و غریزی رفتار، از طریق علایم معنی‌دار بروز و ظهور یافته و با میانجی نمادهای فرهنگی راهنمایی‌های لازم را در اختیار انسان قرار می‌دهد (ترنر، ۱۳۷۸: ۷۴).

رفتار سایر جانداران امری معلل و فاقد معنی است، بدین معنی که با فعال‌شدن یک نیاز غریزی، میلی در آن‌ها برانگیخته می‌شود و با تحریک امیال، حیوان تلاش می‌کند به محرک‌ها پاسخ دهد. اما کنش‌های انسانی امر مدلل است؛ یعنی انسان صرفاً به محرک‌ها پاسخ نمی‌دهد بلکه نخست الگوهای معناداری را در قالب باید و نباید که حاوی اهداف، مقاصد و ارزش‌های معین هستند، اعتبار می‌کند و سپس مطابق آن الگوها، اقدام به عمل می‌کند. به عنوان مثال، انسان برای ارضای غریزه جنسی نخست، قاعده‌ای به نام زوجیت را اعتبار می‌کند و سپس در چارچوب نظام معنایی، یا ارزش‌ها و الزاماتی که به این قاعده منتسب می‌کند، نیاز جنسی خود را ارضا می‌کند. بنابراین رفتار انسانی معنادار است و معنی‌دار بودن آن به این معنی است که حاوی، هدف، قصد، آگاهی، ارزش، و قاعده است (مطهری، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۸۲) نظام معنایی از منظر اسلام نقش زیربنایی در ایجاد نظم مطلوب دارد و عناصر اصلی تشکیل‌دهنده آن عبارت از: نظام شناختی، نظام ارزشی و نظام هنجاری است:

۱. نظام شناختی، مجموعه باورهایی است که جهان‌بینی نامیده می‌شوند و طرز تلقی عاملان اجتماعی را درباره هستی، انسان و جامعه مشخص می‌کند. نظم اجتماعی محصول نظام شناختی است. اگر عاملان اجتماعی باورهای متباعدی درباره هستی و وجوه بنیادین حیات انسانی داشته باشند، همسویی و تعامل آن‌ها در موقعیت‌های خاص اجتماعی نظیر کار، همسایگی، دوستی و

غیره، تقریباً ناممکن و در بهترین حالت بسیار شکننده خواهد بود. بر همین اساس است که اسلام اشتراک در عقاید یا نظام شناختی را شالوده‌ای نظم اجتماعی می‌داند و نظم مطلوب اسلامی، آن است که بر بنیاد باورهای توحیدی ساخت یافته باشد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران، ۱۰۳).

این آیه به تعبیر برخی از مفسران «معجزه بزرگ اجتماعی» اسلام را بیان می‌کند و آن ایجاد همبستگی و وحدت، حول جهان‌بینی اسلامی، در جامعه‌ای است که در آن عداوت و دشمنی سنت رایج و متعارف بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۰) چرا که مقصود از «حبل‌الله» که در آیه به‌عنوان بنیاد نظم مورد اشاره قرار گرفته، همان مجموعه معارف و عقاید حقی است که قرآن کریم برای بشر به ارمان آورده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۷۲).

۲. دومین مؤلفه اساسی نظام معنایی، ارزش‌ها است. ارزش‌ها به مجموعه‌ای از ایده‌های کلی در باب خوب و بد، مطلوب و نامطلوب و حسن و قبیح اطلاق می‌شود و کمال مطلوب‌های هر جامعه را معین می‌کند. نظم اجتماعی، بدون توافق بر سر ارزش‌های بنیادین استمرار پیدا نمی‌کند به‌همین دلیل پس از نظام شناختی، معیارهای ارزشی عامل اصلی نظم و انضباط به‌شمار می‌رود. معیارهای ارزشی هر جامعه تابعی از نظام شناختی آن است؛ بدین معنی که طرز تلقی آدمیان در باب عالم، انسان و جامعه، اهداف، کمال مطلوب‌ها، آرمان‌ها و مقیاس‌های ارزشی آن را تعیین می‌کند. جامعه‌ای که هستی را منقطع از ماورای طبیعت دانسته و انسان را موجودی می‌داند که مرگ نقطه پایانی بر زندگی او است، نظام ارزشی آن بسیار متفاوت از جامعه‌ای خواهد بود که عالم هستی را در کلیت آن متکی به خداوند دانسته و معتقد است که گستره زندگی انسان فراتر از زندگی محدود این جهانی است (همان، ۱۹: ۴۵۵).

۳. هنجارها که در قالب قوانین موضوعه، آداب و رسوم اجتماعی تجلی پیدا می‌کنند، سومین عنصر نظام معنایی و فرهنگی به‌شمار می‌روند. هنجار نقش تعیین‌کننده در حفظ نظم و انضباط اجتماعی دارد؛ چرا که در ارتباط مستقیم با هدایت و کنترل کنش‌های عاملان اجتماعی قرار دارد. باورها و ارزش‌ها احکام بسیار کلی و انتزاعی را در باب زندگی و خوب و بد و یا خیر و شر فراهم می‌سازند. لذا ارزش‌ها قابلیت تفسیرپذیری و به‌کارگیری در موقعیت‌های بسیار متفاوتی

را دارند. برای این که نظام اعتقادی و ارزشی در ارتباط مستقیم با تنظیم رفتار قرار گیرد، ضروری است که به صورت نظام هنجاری، یعنی مجموعه‌ای از الگوها، قواعد و قوانین تنظیم‌کننده رفتار در موقعیت‌های مشخص تبدیل شوند. باورها و ارزش‌ها به اعضای جامعه دیدگاه‌های مشترک می‌دهند اما دقیقاً نمی‌گویند که چگونه باید رفتار کرد. هنجارهاست که به ما می‌گویند در یک موقعیت خاص چه چیزی مورد انتظار و مناسب انجام دادن است. نظام هنجاری در حقیقت حالت انضمام یافته نظام ارزشی است که ارزش‌ها خود در نهایت ریشه در نظام اعتقادی و باورهای مشترک جامعه دارند (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۷۵)

## ۲-۲. منافع و علایق مادی

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی چندساحتی و دارای ابعاد وجودی مختلف مادی و معنوی است. از دیدگاه اسلام نظم اجتماعی مطلوب در صورتی ایجاد می‌شود که تمام ساحت‌های مادی و معنوی، روحی و جسمی انسان در شالوده‌ریزی زندگی جمعی مورد توجه قرار گیرد. بعد مادی انسان که در جسم و بدن او تبلور یافته، مقتضی تمایلات، نیازها و خواسته‌های ویژه‌ای است که زندگی مادی انسان به تأمین آن‌ها وابسته است. نیازهای معیشتی از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن، ارضای غریزه جنسی و مانند آن، از جمله نیازهای مادی انسان هستند که بدون تأمین آن‌ها حیات بشر در معرض انقراض قرار می‌گیرد. نظام فرهنگی متولی تأمین نیازهای روحی و معنوی بشر است؛ اما نیازهای مادی و جسمانی از طریق نظام اقتصادی تأمین می‌شود.

اسلام نه چون مکاتب مادی‌گرایی اهداف زندگی بشر را منحصر در تأمین نیازها و مقاصد مادی می‌داند، و نه چون آیین‌های تارک دنیا، استفاده از مواهب و نعمت‌های دنیوی را مذموم و ناروا تلقی می‌کند. از منظر اسلام و جوه متنوع زندگی انسان نسبت به هم رابطه مکمل و تأثیر و تأثر متقابل دارد. بر همین اساس جامعه‌ای که نسبت به مقاصد و نیازهای مادی و معیشتی بی‌توجه است، به همان اندازه منحط و نامطلوب تلقی می‌شود که جامعه‌ای که در آن اهداف و ارزش‌های معنوی مورد غفلت قرار می‌گیرند. به تعبیر شهید مطهری، از دیدگاه اسلام «نطفه جامعه بشری بیشتر با نهادهای اقتصادی بسته می‌شود. جنبه‌های فرهنگی و معنوی جامعه به منزله روح جامعه است. همان‌طور که میان جسم و روح تأثیر و تأثر متقابل هست، میان روح جامعه و اندام آن- یعنی میان نهادهای معنوی و نهادهای مادی- چنین رابطه برقرار است.» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۲:

(ص ۲۷)

بر همین اساس، اسلام شیوه و منطقی را که برای تأمین نیازهای بشری معرفی می‌کند، منطق جامع و فراگیر است. از منظر اسلام، نظم مطلوب، نظم است که هم زمینه را برای تأمین نیازهای مادی انسان فراهم سازد و هم باعث تکامل روحی و معنوی گردد. این منطق جامع، در آیات متعدد مورد تأکید قرار گرفته است: «وَأَتِمَّ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنَسْ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص، ۷۷). در این آیه نگاه فراگیر و جامع قرآن نسبت به ابعاد متنوع حیات بشری به روشنی انعکاس یافته است. بر اساس مفاد این آیه، دنیاطلبی و بهره‌گیری از مواهب آن، نه تنها نکوهیده و مذموم نیست، بلکه استفاده درست از آن، زمینه را برای تعالی و پیشرفت معنوی بشر نیز فراهم می‌سازد. از دیدگاه قرآن مشکل وقتی پیدا می‌شود که عقلانیت تک‌ساحتی مبنای نظم و سامان‌دهی حیات اجتماعی قرار می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۶: ۱۵۵).

همچنین قرآن در آیهی دیگر می‌فرماید: «فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ. وَ مِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا» (بقره، ۲۰۰-۲۰۲). قرآن در این آیات، نظام‌های اجتماعی را در دو دسته کلان طبقه‌بندی می‌کند. برخی از جوامع صرفاً طالب دنیا و برخورداری از مواهب مادی آن هستند. در مقابل، دسته دوم را جوامع تشکیل می‌دهند که هم خواستار بهره‌مندی از نعمت‌های مادی و دنیوی‌اند و هم طالب مواهب معنوی و اخروی. نکته درخور توجه این که قرآن تنها از جوامع دوم به‌عنوان جوامع خوشبخت و سعادت‌مند یاد می‌کند: «أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا، یعنی آنان از آنچه به‌دست آورده‌اند بهره‌ای دارند.» از این نحوه بیان استفاده می‌شود که سامان‌های اجتماعی که غایات و اهداف آن‌ها تنها کسب دنیا و مواهب مادی هستند، علاوه بر این که زندگی اخروی اعضای‌شان توأم با شقاوت و بدبختی است، در زندگی دنیوی نیز این امکان را پیدا نمی‌کنند که از نعمت‌های الهی حظ و بهره ببرند و از آن در جهت امنیت و آسایش خاطرشان استفاده نمایند.

### ۳-۲. پیوندجویی یا عواطف تعمیم‌یافته

با توجه به نگاه جامع که اسلام به ابعاد وجودی، نیازها و گرایشات انسانی دارد، و نیز با توجه به این که عواطف بعدی از ابعاد وجودی انسان را تشکیل می‌دهد، از دیدگاه اسلام توسعه و گسترش

عواطف مثبت امر ضروری در ایجاد نظم و انسجام اجتماعی به‌شمار می‌رود. برخی اندیشمندان دو گونه‌ای مهم برای عواطف بیان کرده‌اند که عبارتند از: عواطف طبیعی و عواطف دینی. مثال آرمانی روابط مبتنی بر عاطفه طبیعی را می‌توان در پیوندهای خویشاوندی و میان اعضای خانواده یافت. عواطف طبیعی به‌لحاظ عمق و شدت، در حد بیشینه قرار دارد، به‌همین دلیل انتظام و پیوستگی که ایجاد می‌کند بسیار قوی و نیرومند است. اما این نوع عواطف به‌لحاظ برد و دامنه بسیار محدود است؛ چرا که از مرزهای گروه‌های خویشاوندی طبیعی فراتر نمی‌رود. به‌دلیل همین محدودیت، اسلام ضمن این‌که توسعه عواطف طبیعی را مورد تشویق قرار می‌دهد، منبع جدیدی را برای دلبستگی عاطفی انسانها معرفی می‌کند که گسترده‌تر از عواطف طبیعی است. این نوع پیوند عاطفی، محصول ایمان دینی است: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَا كَيْلَ اللَّهُ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال، ۶۳).

قرآن در این آیه اشاره می‌کند که محبت و همبستگی که در اثر ایمان دینی ایجاد می‌شود، از هیچ راه دیگر ممکن نیست، حتی اگر به‌تعبیر قرآن تمام آنچه در جهان وجود دارد در این جهت صرف و هزینه شود. عواطف دینی علاوه بر این‌که از عمق و گرمای بیشتری برخوردار است، دامنه و گستره آن نیز محدود به گروه خاص نیست، بلکه تمام اعضای اجتماع دینی را شامل می‌شود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰). بنابراین، از دیدگاه اسلام، عواطف انسانی نقش مهم در ایجاد نظم و همبستگی اجتماعی دارد. هرچه عواطف مثبت از مرزهای گروه‌های طبیعی فراتر رفته و در میان گروه‌های ثانوی تعمیم پیدا کند، نظم و انسجام اجتماعی از استحکامی بیشتری برخوردار می‌شود.

#### ۴-۲. قدرت یا سازوکارهای اجبار

هرچند اشتراک در نظام معنایی، رفع نیازها و تعقیب منافع مادی، ارتباط و پیوندجویی، مولفه‌های اساسی نظم و انضباط اجتماعی محسوب می‌شوند، اما عناصر یاد شده در تمام شرایط کارایی لازم را ندارند. به‌همین دلیل علاوه بر مؤلفه‌های مذکور تثبیت و استحکام نظم، نیازمندی سازوکاری است که از قدرت و نیروی اجبار برای سامان بخشیدن به حیات جمعی بهره می‌گیرد. دولت یا حکومت تنها نهادی است که حق استفاده انحصاری و مشروع از قدرت را دارد و به‌همین دلیل در تمام جوامع، نظام سیاسی از عناصر مهم استقرار نظم به‌حساب می‌آیند. تجربه تاریخی بشر

نشان می‌دهد که در طول تاریخ همواره افرادی وجود داشته‌اند که با حقوق و وظایف خود را نمی‌شناخته‌اند یا با دیگران درباره حدود و مرزهای حقوق و تکالیف خود اختلاف نظر داشته‌اند، یا با علم به حقوق خود، در مقام تعدی به حقوق سایرین برمی‌آمده‌اند و جامعه را دستخوش هرج و مرج و بی‌نظمی می‌کرده‌اند. چنین افرادی اکنون نیز وجود دارند و در آینده نیز وجود خواهند داشت. لذا برای این که نظام جامعه دچار اختلال نشود و شیرازه امور از هم گیسخته نگردد، همواره دستگاهی باید وجود داشته باشد تا با استفاده از قدرت و سازوکارهای مراقبتی، افراد و گروه‌های کج‌رو را به تبعیت از نظم مستقر ملزم سازد. نهادی که چنین امکانی را فراهم می‌سازد، همان نهاد سیاست و حکومت است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۹۱).

برخی از متفکران هفت کارویژه یا وظیفه را برای نهاد سیاست بر شمرده‌اند که هرکدام نقش مهم در تنظیم حیات اجتماعی دارد. این نقش‌ها عبارتند از: حفظ نظم و امنیت داخلی؛ تصدی برخی از شوون مهم اجتماعی که متصدی خاصی ندارند؛ بسیج منابع و تأمین نیازهای مادی و معنوی اعضای جامعه؛ متناسب و متعادل ساختن فعالیت‌های اقتصادی، دفاع از جامعه در برابر تهدیدات بیرونی، رفع اختلاف و احقاق حقوق مردم، و وضع قوانین مقررات (همان، ۱۸۸).

در پارادایم تفکر سکولار، غایت نظم و انضباط اجتماعی فراهم‌شدن شرایطی است که در آن افراد بتوانند به منافع، خواسته‌های و تمایلات مادی و این جهانی‌شان دست یابند. بر همین اساس نظام سیاسی مطلوب نظامی است که زمینه را برای ارضای امیال، خواهش‌ها و لذت‌جویی‌های این جهانی افراد مهیا سازد. به همین دلیل در این پارادایم دموکراسی یا نظام سیاسی که مشروعیت آن مبتنی بر آرای عمومی است به عنوان بهترین شکل سامان سیاسی تلقی می‌شود. اما در اندیشه اسلامی، غایت نظم و سامان اجتماعی تنها تأمین منافع مادی و دنیوی انسان است بلکه مصالح معنوی و نیل به کمالات اخروی نیز اهداف اساسی زندگی اجتماعی به شمار می‌آیند. به همین دلیل نظام سیاسی را که اسلام به عنوان حافظ و پاسدار نظم مقرر می‌دارد، نظامی است که متصل به عقلانیت قدسی بوده و مشروعیت خود را اذن و ولایت الهی کسب می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۲۴).

### ۳. مهم‌ترین سازوکارهای استحکام نظم اجتماعی

نظم و انضباط اجتماعی از دیدگاه اسلام به‌عنوان راهبرد اساسی و پیش‌شرط ضروری تکامل و پیشرفت مطرح است. چرا که در غیاب نظم و انضباط جوامع بشری امکان هر گونه توسعه و پیشرفت را از دست می‌دهد. به دلیل همین نقش بنیادی نظم در فرایند تکامل انسانی است که اسلام نگاه ویژه به آن دارد و سازوکارهای متعددی را برای حفظ و استحکام آن مد نظر قرار داده است. برخی از مهم‌ترین سازوکارهای استحکام نظم از منظر اسلام عبارتند از:

#### ۱-۳. پرورش شخصیت یا شاکله‌سازی

نظام شخصیت یا به‌تعبیر قرآن شاکله، نقش اساسی در تقویت نظم و انضباط اجتماعی دارد و به اعتباری می‌توان گفت مهم‌ترین سازوکار استحکام نظم به‌شمار می‌رود. شخصیت در یک تعریف ساده عبارتست از نظامی از تمایلات، گرایشها، انتظارات و الگوهای رفتاری که افراد طی فرایند تربیت اجتماعی یا جامعه‌پذیری آنها را آموخته و درونی می‌سازند. بدون شک قوانین موضوعه، آداب و رسوم و سنت‌ها سازوکارهای مهم استحکام نظم و انضباط اجتماعی محسوب می‌شوند، اما این مکانیسم‌های کنترلی در صورتی مؤثر خواهند بود که در نظام شخصیت و شاکله‌کنش‌گران حک شده باشند. قوانین و هنجارها، چه رسمی و چه غیر رسمی، اگر به ملکه ذهن و جزء نظام شخصیت عاملان اجتماعی تبدیل نگردند، فاقد توان انتظام‌بخشی خواهند بود. مکانیسم بنیادی که قوانین را تبدیل به سازوکار کنترلی و انتظام‌بخش می‌سازد، پرورش شخصیت و به تعبیر قرآن شاکله‌سازی است: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء، ۸۴).

طبق این آیه، عمل انسان مترتب بر نوع شاکله‌ای است که کسب کرده است و به‌تعبیر علامه، شاکله نسبت به عمل، به‌منزله روح در بدن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ۲۶۲). موجود انسانی هنگام تولد به‌عنوان نظام ارگانیکی چیزی جز مجموعه‌ای از نیازها یا ظرفیت‌های بالقوه نیست. طی فرایند اجتماعی‌شدن است که فرد به‌تدریج تمایلات گوناگون و اجتماعاً تعریف‌شده را کسب نموده و شاکله افراد شکل می‌گیرد. با شکلگیری شاکله، نظم اجتماعی چیزی غریبه و جدا از فرد نیست، بلکه جزئی از او بوده و در درون او قرار دارد. بنابراین، مهم‌ترین سطحی که مسائل نظم و انضباط اجتماعی در آن باید حل شود، سطح نظام شخصیت است.

## ۲-۳. تحکیم بنیان خانواده

از منظر قرآن اساس جامعه را نهاد خانواده تشکیل می‌دهد؛ لذا تحکیم بنیان خانواده دیگر راهکاری تقویت نظم و انسجام اجتماعی به حساب می‌آید: «وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم، ۲۱) در این آیه، خانواده از جمله از نشانه‌های خداوند، مایه امنیت و آرامش، منشاء اصلی مودت و همبستگی متقابل، و عامل ایثار و رحمت اجتماعی بیان شده است. با توجه به اوصاف و ویژگی‌های که قرآن ذکر می‌کند، می‌توان گفت، خانواده هسته مرکزی جامعه است و شکل‌گیری سامان اجتماعی از خانواده آغاز می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، قم، ۴۹).

نهاد خانواده به دلیل داشتن نقش بنیادی در تربیت، پرورش شخصیت و شاکله‌سازی افراد، پایه اصلی نظم و همبستگی اجتماعی را شکل می‌دهد. در نتیجه سعادت و پیشرفت یا سقوط انحطاط جوامع تا حد زیادی تابع این نهاد بنیانی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم، ۶) در این آیه، صیانت از نهاد خانواده و دور نگهداشتن آن از انحرافات، راهکار نیل به ترقی و تکامل بیان گردیده است. جوادی آملی ذیل این آیات می‌نویسد: «با توجه به آیات الهی اگر گفته شود که هدایت و ضلالت افراد مرهون هدایت‌ها و گمراهی‌های خانوادگی است، سخنی به گزاف گفته نشده است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۰). از دیدگاه اسلام، خانواده دارای کارکردهای متعددی است، اما مهم‌ترین آن‌ها، تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندان بر اساس اصول حیات طیبه است، از این رو این نهاد نقش منحصر به فرد در ایجاد نظم و انضباط اجتماعی دارد (همان).

## ۳-۳. تعلیم و تربیت

پس از نهاد خانواده دیگر سازوکاری اصلی استحکام نظم مطلوب، نهاد تعلیم و تربیت است. مقصود از نهاد از تعلیم و تربیت، نظامی از ساخت‌های رسمی نظیر مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و دیگر سازمان‌های آموزشی و پرورشی است که کارکردهایی همچون، آموزش نقش‌های مهارتی، نهادینه‌کردن ارزش‌ها و هنجارها، تولید دانش و معرفت از جمله کارویژه‌های مهم آن محسوب می‌شوند. از منظر اسلام، نهاد تعلیم و تربیت برترین، سازمان اجتماعی است، چرا که اولاً شکل‌گیری و پرورش شخصیت عاملان اجتماعی تحت تأثیر این نهاد اساسی قرار دارد؛ ثانياً تنها نهادی است که در ارتباط مستقیم با رشد عقلی و به‌فعلیت رساندن ظرفیت‌های عقلانی انسان



قرار دارد و لذا قرآن در نخستین آیات خود سخن از آموزش به میان آورد: «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»، (علق، ۳-۵) و در آیات متعدد دیگر، تعلیم و تربیت آدمیان را به عنوان دو هدف بنیادی پیامبران ذکر می‌کند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴).

جوادی آملی در مورد نقش بنیادی تعلیم و تربیت در می‌نویسد: «جامعه وقتی به حیات انسانی دست می‌یابد که در مسیر عقلانیت قرار گیرد و نهاد تعلیم و تربیت برای همین هدف شکل گرفته است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۱) علامه مصباح نیز تعلیم و تربیت را مهم‌ترین نهاد در جهت ایجاد جامعه مطلوب و متکامل معرفی می‌کند. وی رشد تفکر و عقلانیت، استكمال روحی و معنوی، تحکیم و اصلاح سایر نهادهای اجتماعی، آگاه کردن مردم از قوانین و مقررات اجتماعی را چهار کارکرد مهم نهاد تعلیم و تربیت بیان می‌کند و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که قدم اول در بهبود بخشیدن به اوضاع و احوال مختلف یک جامعه ناسامان و بی‌تعادل و فاسد، اصلاح نظام تعلیم و تربیت آن است؛ چنانکه نخستین گام در به تباهی کشاندن یک جامعه فاسد ساختن نظام آموزش و پرورش آن است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۱۵-۳۱۷).

#### ۴-۳. قانون‌گرایی

گرافه نخواهد بود که بگویم قانون، اساسی‌ترین سازوکار حفظ و استحکام نظم و انضباط اجتماعی به‌شمار می‌آید. هر چند الگوها و شیوه‌های عمل منحصر در قوانین موضوعه نیست، اما قوانین موضوعه به‌ویژه در جوامع پیچیده معاصر اصلی‌ترین مکانیسم تنظیم اجتماعی را شکل می‌دهد. قانون در یک تعریف ساده عبارتست از مجموعه ضوابط و مقرراتی که حقوق، تکالیف و حدود مسئولیت‌های اعضای یک جامعه را مشخص می‌کند و از پشتوانه یک مرجع دارای اقتدار مشروع برخوردار است. در سایه رعایت قانون و مقدس شمردن آن، اعضای یک جامعه می‌توانند منافع مشترک‌شان را تأمین نمایند و به اهداف و مقاصدشان دست یابند. علامه در مورد نقش محوری قانون در حفظ و حراست از نظم اجتماعی می‌نویسد: «آنچه اصول اجتماعی بدست می‌دهد، اینست که مجتمع بشری به‌هیچ‌وجه قادر بر حفظ حیات، و ادامه وجود خود نیست، مگر با قوانینی که از نظر خود اجتماع معتبر شمرده شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۷۹).

قانون‌گرایی ابعادی دارد؛ یک بعد قانون‌گرایی مربوط به اجرای درست آن است که متصدی آن دستگاه حاکمه بوده و به معنای اجرای اصول عدالت و اجتناب از تبعیض است. بعد مهم دیگر قانون‌گرایی، به شهروندان مربوط می‌شود که به معنای رعایت و عدم تعدی از حدود و مرزهایی است که قوانین مشخص کرده است. از دیدگاه اسلامی هرچند قانون و قانون‌گرایی نقش کانونی در ایجاد و استقرار نظم و انضباط اجتماعی دارد، اما هر نظام قانونی ضرورتاً به ایجاد نظم مطلوب منجر نمی‌شود. بر اساس مبانی اسلامی قانون در صورتی می‌تواند به ساخت‌مند شدن نظم بایسته و مطلوب در اجتماع منتهی شود که دارای چند ویژگی اساسی باشد. به اعتقاد علامه طباطبایی شرایط و اوصاف ضروری برای قوانین در ایجاد نظم اجتماعی مطلوب، عبارتند از: همسازی با اقتضات فطرت انسانی، هماهنگی با شرایط متحول اجتماعی، مبتنی بودن بر اصول عدالت، لحاظ کردن منافع مادی و معنوی و برخورداری از پشتوانه اجرایی. به باور ایشان نظام قانونی که با فطرت و گرایش‌های فطری انسان بیگانه است، یا قابلیت کاربرد در شرایط و اوضاع متغیر بشری را ندارد، یا این‌که در چارچوب اصول عدالت قرار نداشته باشد، و یا مطابق با مصالح مادی و معنوی وضع نشده باشد، یا این‌که همه این اوصاف در قوانین موجود باشند، اما فاقد پشتوانه اجرایی مقتدر باشد، نمی‌توان متوقع بود که قوانین بتواند زمینه را برای استقرار نظم مطلوب فراهم سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۲۷۹-۲۸۰).

### ۵-۳. نظارت همگانی (امر به معروف و نهی از منکر)

نظر به اهمیت اساسی که نظام کنترلی در استقرار جامعه امن، منظم، با ثبات و توأم با خیر و سعادت برای بشر دارد، دین مقدس اسلام علاوه بر قانون‌گرای، مکانیسم نظارتی خاصی را تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» جعل و تصویب کرده است. امر به معروف و نهی از منکر، شیوه کنترل و روش اصلاح اجتماعی است که اسلام آن را برای تحقق «حیات طیبه» و بهسازی حیات بشری مد نظر قرار داده و مؤمنان را برای عملی ساختن آن سفارش‌های اکیدی نموده است. در باب اهمیت امر به معروف و نهی از منکر از منظر اسلام همین بس که قرآن کریم التزام به این دو فریضه را در کنار ایمان به خدا، شاخص بهترین امت بیان کرده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران، ۱۱۰).

قرار گرفتن این دو اصل در کنار اصل ایمان به خدا، نشانگر اهمیت محوری و نقش کانونی

است که این دو اصل در جهت فراهم ساختن شرایط مناسب برای تحقق جامعه مطلوب و عاری از فساد و انحراف دارند؛ جامعه که در سایه امر به معروف و نهی از منکر ایجاد می‌شود، توأم با خیر و امنیت روانی و اجتماعی است و زمینه‌های صعود و نیل انسان به کمالات واقعی را مهیا می‌سازد: «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴). در این آیه دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید گروهی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی‌ها دعوت کنند، و از بدی‌ها باز دارند و در پایان آیه تصریح می‌کند که فلاح، رستگاری و پیشرفت تنها از این راه ممکن است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۵).

### ۶-۳. تبعیت از الگوهای مرجع حسنه

یکی دیگر از سازوکارهای تقویت استحکام نظم، پیروی از الگوهای مرجع یا به تعبیر قرآن اسوه‌های حسنه است. الگوهای مرجع در یک تعریف ساده عبارت است از افراد یا گروهی که عقاید، اعمال و منش آن‌ها به‌عنوان مرجع ارزیابی و قضاوت در باب نظر و عمل است و کنشگران سعی دارند که اندیشه و کنش‌های خود را در انطباق با شاخص‌های موجود در این چارچوب‌های مرجع مورد قضاوت قرار دهند. الگوهای مرجع نقش اساسی در تنظیم روابط و استحکام آن دارد چرا که گروه‌های مرجع رفتارها، آگاهی‌ها، ایدئولوژی‌ها و افکار معینی را به افراد القاء می‌کنند و خیلی از افراد الگوهای مرجع را سرمشق قرار می‌دهند. شرط اصلی متابعت از رفتار الگوهای مرجع همکشی و تعامل متقابل با آن‌ها نیست بلکه الگوهای مرجع می‌توانند جزء افرادی یا گروه‌های باشند که متعلق به زمان یا جامعه دیگراند (ثلاثی، ۱۳۸۱: ۱۴۰-۱۴۱).

با توجه نقش تعیین‌کننده‌ای که الگوهای مرجع در تنظیم حیات اجتماعی آدمیان دارد، قرآن کریم هم ویژگی‌های اساسی الگوهای مرجع را بیان کرده و هم نمونه عینی آن را معرفی کرده است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (ممتحنه، ۴). در این آیه حضرت ابراهیم و افراد صالح که همراه او بودند به‌عنوان الگوهای مرجع نظم اجتماعی مطلوب معرفی شده‌اند. همچنین در آیه دیگر از پیامبر اسلام (ص) به‌عنوان اسوه و

الگوی حسنه یاد شده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ  
الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱). از آیات فوق و نیز آیات دیگر استفاده می‌شود که افرادی  
شایستگی الگوی مرجع بودن را دارند که در طریق عبودیت و خداپرستی اسوه و نمونه باشند. باور  
به معاد، بی‌زاری از کفر و شرک، عفت، فرمانبرداری از خداوند، توکل و ثبات در ایمان از جمله  
معیارهای الگوهای حسنه بیان شده‌اند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۶۵-۳۶۷).

### ۷-۳. تقسیم عادلانه تکالیف و مزایای اجتماعی

تقسیم کار سازوکار اصلی است که از طریق آن عاملان اجتماعی امکان می‌یابند تا منافع خود را با  
همدیگر هماهنگ نمایند و به اهداف و مقاصدشان دست یابند. نظام تقسیم کار علاوه بر این که پایه  
زندگی مسالمت‌آمیز و توأم با نظم و انضباط را فراهم می‌سازد، مزیتی است که کارایی و بهره‌وری  
زندگی جمعی را نیز به شدت افزایش می‌دهد. لذا به موازاتی که جوامع بشری توسعه و پیچیدگی  
پیدا می‌کنند، اهمیت تقسیم کار به‌عنوان راهبرد اساسی ایجاد نظم و همکاری اجتماعی بیشتر  
آشکار می‌شود. در متون اسلامی تقسیم کار به‌عنوان یکی از بنیادهای نظم و انضباط اجتماعی،  
مورد توجه جدی قرار گرفته است: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ  
فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ سُلْخًا» (زخرف، ۳۲).

بر اساس این آیه، تفاوت انسان‌ها در استعداد، لیاقت‌ها و شایستگی‌ها زمینه را برای استخدام  
یا تقسیم کار اجتماعی فراهم می‌سازد و تقسیم کار اجتماعی سازوکاری است که شرایط را هم برای  
استقرار نظم و هم تکامل و پیشرفت اجتماعی مهیا می‌کند (مصباح، ۱۳۷۹: ۵۲۶؛ طباطبایی،  
۱۳۷۴، ج ۱۸: ۱۴۹). در این واقعیت که استخدام متقابل یا تقسیم کار، اساس زندگی اجتماعی را  
تشکیل می‌دهد و نیز در این که تقسیم کار، عامل اصلی تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی است،  
تردیدی وجود ندارد. اما پرسشی اصلی این است که از دیدگاه اسلام نظام تقسیم کار در چه  
شرایطی می‌تواند زمینه را برای ایجاد نظم مطلوب فراهم سازد؟

در پاسخ به پرسش فوق می‌توان گفت که از منظر اسلامی نظم مطلوب و پایدار در صورتی  
محقق می‌شود که تقسیم وظایف و نقش‌ها، زحمت‌ها و مزایای زندگی جمعی بر اساس اصول  
عدالت استوار باشد. در غیر این صورت ممکن است که تقسیم کار، نتایج معکوس به بارآورده و  
منجر به تشدید تضادها و در نهایت از هم‌گسیختگی اجتماعی گردد. لذا در قرآن بنا کردن جامعه

عادلّه از جمله اهداف مهمّ انبیای الهی بیان شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵).

معیارهای عدالت اجتماعی در اسلام ذیل اصول سه‌گانه قابل دسته‌بندی است. این اصول یا معیارها عبارتند از: عدالت به مثابه «تناسب»، عدالت به مثابه «شایستگی و لیاقت» و عدالت به مثابه «برابری فرصت‌ها». با توجه به معیارهای سه‌گانه عدالت اجتماعی، نظام تقسیم کار را در صورتی می‌توان عادلانه توصیف کرد که اولاً متناسب با تفاوت‌های طبیعی افراد باشد؛ ثانیاً نقش و موقعیت‌های اجتماعی بر اساس لیاقت و شایستگی در جامعه توزیع شده باشند؛ ثالثاً، همگان برای دسترسی به مزایای اجتماعی از فرصت‌های برابر برخوردار باشند (نظری، ۱۳۹۰: ۸۰-۸۱).

### ۸-۳. مسؤولیت‌پذیری

احساس مسؤولیت از ضروریات زندگی جمعی است، زیرا تحقق بخش مهمی از مصالح فردی و اجتماعی منوط به پایه‌ریزی نظم اجتماعی پایدار و با ثبات است و جامعه منظم در صورتی ایجاد می‌گردد که عاملان اجتماعی در قبال همدیگر و نسبت به وظایف اجتماعی شان احساس تکلیف، تعهد و مسؤولیت نمایند. در اندیشه اسلامی انجام نقش‌ها و وظایف اجتماعی به مثابه یک مسؤولیت و تکلیف مطرح است؛ به همین دلیل در نظام اجتماعی اسلام همگان وظیفه دارند که با تشویک مساعی و مشارکت متعهدانه در جهت رسیدن به هدف‌های مشترک جامعه اسلامی تلاش نمایند.

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که اهمیت و ضرورت مسؤولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی را به عنوان شالوده روابط اجتماعی بیان می‌کند، به عنوان مثال می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ (اسراء، ۳۴). کلمه «عهد» در این آیه معنای وسیعی دارد و دامنه شمول آن ابعاد گسترده‌ای از مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی را در بر می‌گیرد و بر همین اساس می‌توان گفت از دیدگاه قرآن کریم، احساس تعهد و مسؤولیت قاعده اصلی روابط به شمار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۱۱۰)؛ یا در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۶). مفاد این آیه نیز آن است که انسان در قبال تمام اعمال و کنش‌های خود مسؤول است و مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

ضرورت مسؤولیت‌پذیری و تعهد متقابل اعضای جامعه اسلامی در متون روایی نیز مکرراً مورد

تأکید قرار گرفته است که از جمله به روایتی از رسول اکرم می‌توان اشاره کرد. در این حدیث جامعه به مثابه واحد همبسته‌ای به تصویر کشیده که در آن همه اعضا به صورت متقابل تحت تکفل یکدیگر قرار دارند و نسبت به سرنوشت هم مسئول بوده و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup> همچنین در روایت مشهور از رسول اکرم افرادی که نسبت به سرنوشت دیگران احساس مسئولیت نمی‌کند، خارج از جرگه مسلمانان دانسته شده است.<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

هیچ جامعه‌ای بدون وجود میزانی از نظم و انضباط اجتماعی نمی‌تواند وجود داشته باشد و به تعبیری جامعه معادل با نظم و سامان‌مندی است. اما منطقی که بنیان نظم اجتماعی را می‌سازد از یک جامعه تا جامعه‌ای دیگر تفاوت می‌کند. در یک سنخ‌شناسی کلان، می‌توان جوامع بشری را به لحاظ منطق نظام‌بخش آن، به دو نوع اساسی تقسیم کرد. نوع اول ساختار اجتماعی است که براساس عناصر سه‌گانه یعنی، انسان، طبیعت و رابطه انسان با طبیعت و با انسان‌های دیگر، انتظام می‌یابد. این مدل ساختار اجتماعی مخصوص جوامع منحط و رشد نیافته است و قرآن کریم از آن تعبیر به جامعه فرعون می‌کند. این نوع ساختار اجتماعی انسان را با انسان‌های دیگر و طبیعت پیوند می‌دهد، اما هرگونه ارتباط و پیوندی او را با خدا نادیده می‌گیرد.

در مقابل این الگو از ساختار اجتماعی که عناصر بنیادی آن در انسان، طبیعت و رابطه انسان با این‌دو، خلاصه می‌شود، ساختار اجتماعی‌ای قرار دارد که الگوی آن در قرآن کریم مطرح شده است. ساختار اجتماعی مطلوب و متکاملی را که قرآن کریم مطرح می‌سازد، دارای اطراف یا ارکان چهارگانه است. این عناصر یا ارکان بنیادی عبارتند از: خدا، انسان، رابطه انسان با طبیعت و رابطه انسان با انسان‌های دیگر.

اگر با دقت این دو نوع ساختار اجتماعی را با همدیگر مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد که آن‌ها تفاوت بنیادی باهم دارند. افزوده شدن طرف چهارم یعنی خدا، تنها یک افزایش عددی محسوب نمی‌شود؛ بدین معنی که تنها یک طرف به اطراف قضیه افزوده نشده است، بلکه این افزایش یک

۱. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فكلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۳۴۸).

۲. «من اصبح لا يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم.» (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۲۰).

تغییر بنیادی در ساختار اجتماعی و در نحوه پیوند سایر عناصر با همدیگر ایجاد می‌کند. وقتی این رکن بر ارکان سه‌گانه دیگر افزوده می‌شود، به آن‌ها روح و مفهوم تازه‌ای می‌بخشد و ساختار اجتماعی را از بنیاد متحول می‌سازد.

در نظام روابط که بر اساس الگوی دوم شکل می‌گیرد، هم اطراف رابطه و هم خود رابطه معنای تازه‌ی پیدا می‌کند. بر اساس این الگو، رابطه انسان با انسان و همچنین با طبیعت تنها بر اساس عقلانیت ابزاری محض استوار نیست، بلکه این الگو، انسان‌ها را به‌عنوان همکار و شریک در برگزاری امانت و خلافت الهی مطرح می‌کند. طبق این مدل، طبیعت با همه ثروت‌هایش و با هر چیزی که روی زمین قرار دارد، امانت الهی می‌شوند. انسان مکلف است که وظیفه امانت‌داری خود را نسبت به آن‌ها انجام دهد و حقوق آن‌ها را ادا نماید. بر مبنای الگوی جامعه توحیدمحور، طبیعت نوع حرمت کسب می‌کند به‌طوری که انسان‌ها مجاز نیستند به‌هر نحوی که بخواهند در آن تصرف نمایند. تصرف آدمیان باید مبتنی بر امانت‌داری و حفظ حقوق طبیعت باشد. همان‌طوریکه روابط انسان‌ها با همدیگر باید بر اساس اصل، اخوت، تعاون و همکاری استوار باشد نه بهره‌کشی و استثمار.

بر اساس آیات قرآن، سامان اجتماعی مطلوب و متکامل آن است که نظام روابط، هنجارهای عمل، نهادها و ترتیبات ساختاری آن، مبتنی بر نظم توحیدی بوده و جهت‌گیری خدایی داشته باشند: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ». (بقره، ۱۳۷) طبق مفاد این آیه، نیکوترین ساختار و صورت‌بندی اجتماعی آن است که «صبغه» و رنگ خدایی دارد و بر مبنای توحید و خداجویی استوار است. از منظر قرآن، نظم توحیدی نه تنها منطق نظم حیات اجتماعی بلکه منطق کل عالم هستی است: «إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم، ۹۳).

بر اساس این آیه، نظم توحیدی همان جریان طبیعی امور یا خاصیت ذاتی جهان‌پدیداری است. همچنین در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»، آیه دلالت صریح دارد بر این‌که مودت، همبستگی یا نظم اجتماعی مطلوب زمانی استقرار پیدا می‌کند که بعد عینی یا روبنایی جامعه، یعنی روابط، نهادها و ساختارها اجتماعی، بر شالوده‌ای نظام محتوایی توحیدی استوار باشند.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ترنر، جاناثان اچ، (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی، مترجم، محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲. ثلاثی، محسن، (۱۳۸۱)، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران: دوران، سوم.
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، جامعه در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، سوم.
۴. صدر، سید محمدباقر، (۱۳۸۱)، سنتهای تاریخ در قرآن، ترجمه و تحقیق، سید جمال الدین موسوی، تهران: تفاهم، سوم.
۵. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم.
۶. فلسفی، محمد تقی، (۱۳۶۸)، الحدیث- روایات تربیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. مطهری مرتضی، (۱۳۸۲)، مجموعه آثار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات صدرا.
۸. مکارم‌شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۷)، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۹)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، سوم.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۰)، اندیشه‌های بنیادین اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۲. نظری، محمدعلی، (۱۳۹۰)، تقسیم‌کار عادلانه در اسلام و شاخص‌های آن، معرفت، شماره ۱۲.
۱۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۳)، فرهنگ قرآن ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.